

تا معلوم شود آن چگونه سندی است که او را از تسلط مملکت و آقا و نوکر ورعیت بودن دولت ایران خارج می‌کند<sup>۱</sup>،

وزیر مختار انگلیس نمیتواند جواب صحیحی بنامه وزیر امور خارجه بدهد و بناچار پس از چندی کلنل شیل، موفق میشود تأمین نامه‌ای از دولت ایران برای میرعلینقی بگیرد و او را روانه خانه و کاشانه‌اش بنماید. اما باردیگر همین مرد خائن و مفسده‌انگیز، آلت دست وزیر مختار انگلیس واقع می‌گردد و از وجودش برای تهدید و تیرگی روابط ایران و انگلیس استفاده میشود.

هنگامیکه چارلز موره سفارت انگلیس در تهران را تعطیل کرد، میرعلینقی جیره خوار فاسد و شریب خود را تحت حمایت سفارت فرانسه قرارداد و رفت. موره بنوکر صدیق خود دستور داده بود هرچه میتواند بهانه جوئی کند و زمینه را برای ادعاهای هنگفت علیه ایران آماده کند.

این مزدور فاسد برای موجه جلوه دادن حادثه سرقتی که میبایستی عنوان کند، ابتدا اشیاء نفیس و قیمتی و وجوه نقدینه را از خانه برادرش «میرهاشم» و با کمک «کاظم» مستخدم «طامسن» دیپلمات سفارت انگلیس، بخانه خودش برد. سپس با کاظم و یکی از نوکرانش قرار پنهانی گذاشت و با دادن مبلغی وجه نقد از آنها خواست تا شایعه سرقت خانه‌اش را عنوان کنند. کاظم مستخدم «طامسن صاحب»<sup>۲</sup> دیپلمات انگلیسی، جریان مذاکرات او و میرعلینقی را در نامه‌ای که به حیدر افندی و کنت دوگو بینو

۱- امیر کبیر و ایران ص ۳۴۱

۲- بنظر میرسد کاظم مورد گفتگو، مستخدم «ویلیام تایلور تامسون» بوده که اولین بار در سال ۱۲۶۷ هـ - (۱۸۵۰ م) بسمت متصدی امور کنسولی در ۱۲۶۸ هـ - (۱۸۵۱ م) دبیر سفارت در ۱۲۷۲ هـ - (۱۸۵۵ م) کاردار سفارت انگلیس در تهران شد. در این سال بعلمت قطع رابطه سیاسی ایران و انگلیس و آغاز جنگ محمره با تفاق اعضاء سفارت به بغداد رفت. در ۱۵ ژوئیه ۱۸۷۲ م - (۱۲۸۹ هـ) بار دیگر به سمت وزیر مختاری و امور فوق العاده در ایران انتخاب شد. امتیازهای تیناکو - بانگ شاهنشاهی - لاتاری در دوران سفارت او به انگلیسها داده شد.

وزرای مختار عثمانی و روس نوشته ، مینویسد :

« میرعلینقی خان مالی که از برادرش نزد او بود در آن خانه که می گفت از آنجا برده اند گذاشته بود . من با دو نفر در آنجا بودیم ، به خیال اینکه آن مال را بخورد و تهمتی به اولیای دولت زده فسادى برپا نماید آن مال را از جانی که بود به خانه دیگر برده با ما قرار داده تعلیم نمود که در هنگام شب بقتنه بنای داد و فریاد گذاشته مردم و همسایه ها را در آنجا جمع نموده بگوئید که دزد آمده مالی که در آنجا بوده برد چند روزی به امشب و فردا شب از این بنا گذاری او که گذشت يك شبی که من و رفیقم شراب خورده با هم عروه [ عربده ] کرده زخم بیکدیگر زده بودیم میرعلینقی خان خبردار شده به خانه [ ای ] که ما بودیم آمد ما را بحالت مزبور دید گفت : شما را که همسایه ها به این حالت مستی و زخم به بینند به دیوانیان خواهند رسانید و آنها هم شما را گرفته و سیاست خواهند کرد .<sup>۱</sup> چاره این است که الان بنای داد و فریاد گذاشته های و هوی کنید و بگوئید دزد آمد و مالی که در اینجا بود برد ما هم به گفته او عمل کردیم در حقیقت نه مالی از او و برادرش سرقت شده و نه دزدی آمده بود ... »<sup>۲</sup>

پس از وقوع حادثه ساختگی دزدی خانه میر هاشم و شایعه شکایتی که میرعلینقی به وزیر مختار فرانسه کرد ، همه جا شهرت داد که یکصد هزار تومان از اموال و دارائی خانه من و برادرم بسرقت رفته است . میرعلینقی نه تنها ماجرا را به « کنت دو گوینو » وزیر مختار فرانسه که حافظ منافع اتباع و تحت الحمايه های انگلیسی بوده نوشت ، بلکه طبق دستوری که « چارلز مور » بساو داده بود ، شکوائیه ای نیز به حیدر افندی وزیر مختار عثمانی نوشت و او را هم وادار کرد که « موقفاً مداخله کرده نامه ای نوشته بدولت

۱- در نامه هفتم رمضان ۱۲۷۳ - « صدر اعظم به فرخ خان از قول کاظم مینویسد :  
« اگر آن طور نگوئید صدر اعظم که با من و شما عداوت دارد شما را می گیرد و عقوبت خواهد کرد ... » ص ۳۲۸ اسناد امین الدوله .

۲- میرزا آقاخان نوری به نقل از نامه کاظم این حادثه را در نامه های ۷ رمضان و ۲۴ رجب ۱۲۷۳ به تفصیل به فرخ خان امین الدوله نوشته . رجوع شود به اسناد و مدارک مأموریت امین الدوله ص ۲۸۰-۳۲۸

فرستاد. ۱

در تحقیقاتی که صدراعظم پس از اطلاع از شایعه سرقت انجام داد، معلوم گردید که در خانه مورد ادعای میرعلینقی اموال او وجود نداشته، و آنچه راهم که ادعا میکند سرقت شده متعلق به برادرش «میرهاشم» بوده است. میرزا آقاخان صدراعظم، دستور میدهد از «میرهاشم» در باره میزان اموال مسروقه و نوع کالائی که ارزش آن به یکصد هزار تومان میرسیدم سؤال شود. او در جواب این سؤال به صدراعظم مینویسد: «... اولاً مالی گمان ندارم از من رفته باشد، اگر هم رفته باشد زیادتر از هفت هشت هزار تومان مال ندارم و نداشتم تا چه قدر بگویند رفته است...» ۲

صدر اعظم برای اینکه مدرکی از وزیر مختار حافظ منافع تحت الحمايگان انگلیس بگیرد، نامه‌ای به شارژدافر فرانسه مینویسد. میرزا آقاخان در این باره نوشته است: «... پس از اینکه شارژدافر وارد طهران شد، چون تبعه انگلیس سپرده او بودند میرعلینقی خان مراتب را به او اظهار کرد، بقدر بیست روز طول کشید، شارژدافر در این باب اظهاری به ادلیای دولت علیه نکرد. من خواستم از صاحب منصبان سفارت خانه‌ها در رسیدگی این امر نعیم. قبل از اقدام به اجلاس بموجب شرح دولتی از شارژدافر فرانسه سؤال کردم که کیفیت اموال مسروقه میرعلینقی خان به شما معلوم شده است؟ جواب نوشت رسیدگی کردم، بی‌پا بود. سواد سؤال و جواب را برای شما فرستادم...» ۳

برای آنکه از میزان سوء نیت و مزدوری میرعلینقی آگاه شویم و بدانیم که این مرد فاسد و جیره خوار انگلیسها چگونه باعث گرفتاری دولت ایران شده بود که حتی در موقع مذاکرات صلح با انگلیسها نیز نام او بمیان آمده، قسمتی از نامه ۲۹ شعبان ۱۲۷۳ - ۱۸۵۶ (م) میرزا آقاخان را به فرخ خان امین الدوله نقل میکنیم:

۱- اسناد و مدارک امین الدوله - ص ۲۷۹

۲- ایضاً ص ۳۲۸

۳- ایضاً ص ۳۲۸.

در باب میرعلینقی خان که تفصیل سوء حرکات و خبیث طیبت و شرارت ذاتی و فساد حالات او بر آن برادر مهربان کما هو حقّه ظاهر و آشکار است سابقاً و لاحقاً کراراً و مراراً نوشته، و سواد نوشتجات سؤال و جواب دایره را که فیما بین اولیای دولت علیه و شارژ دافر عثمانی و فرانسه در خصوص اموال مسروقه و سایر کیفیات او مکالمه و مکاتبه شده است جمیعاً برای استحضار شما قلمی و انقاد داشته‌ام و گزارشات را نوشته‌ام که محض هرزگی و افساد این اوضاع اموال مسروقه را به میان آورد که بفضل خدا آدمش رفت پیش شارژ دافر فرانسه، او را رسوا کرد، تحریکات و ادعای او را نقل کرد که پیشتر هم اسم آدمش و همین تفصیل را بجهت اطلاع شما نگاشته‌ام، دیگر ضرورت تفصیل علی‌حدّه نیست جمیع تفصیلات را قلمی داشته‌ام، بر شما واضح است طوری نباشد که فردا باز انگلیسها بیایند در خصوص اموال مسروقه او [که] هیچ اصل و مایه و پایه ندارد حرف بزنند، یا اینکه باز خودش در طهران بماند، مایه شراری و گفتگو بشود، البته می‌دانید که [وجود] این طور اشخاص هرزه باعث مرارت و زحمت کارگزاران طرفین است. در باب میرعلی نقی خان طوری قرار بدهید که در حمایت انگلیسها و تبعیت آنها نباشد. حالاکه انشاءالله تعالی به لندن می‌روید بطور خوب و قاعده دانی می‌توانید بالمره او را به دلایل کافی و براهین واضحه از حمایت و تبعیت آنها بیرون بیاورید.

همانطوری که صدر اعظم پیش‌بینی می‌کرد، بعد از عزل او، پرداخت غرامت و وشکست قطعی ایران و اجرای قرار داد تنگین پاریس، همین شرفیابی بحضور شاه که اولین نماینده سیاسی انگلیس وارد تهران شد، موضوع (میرعلینقی) مطرح گردید. این بار استویک کلردار انگلیس موضوع را مستقیماً با ناصرالدین‌شاه در میان گذاشت. خود او می‌نویسد: «در سوم ژانویه ۱۸۶۳ یک ملاقات خصوصی دیگر با شاه داشتم، مقصود من از این ملاقات آن بود که قضیه میرعلینقی خان را هم تمام کنم... در موقع جنگ دولت انگلیس با ایران خانه این شخص را غارت کرده بودند، البته این غارت بدون اطلاع میرزا آقاخان نوری

صدر اعظم وقت نبوده . بعد از جنگ که قرار بود دعای طرفین را يك کمیسیون مختلط رسیدگی کند ، این موضوع نیز جزء دعای دولت انگلستان بود که جبران آنرا از دولت ایران مطالبه می کرد ، نماینده دولت ایران در کمیسیون فوق الذکر ، حاضر نشد داخل این موضوع شود و از آن سال تا حال این مسئله در جریان بود تا شارژ دافری اینجانب و در این مدت بقدری در این باب مکاتبه رد و بدل شده بود که دوسیه این عمل بقدر يك کتاب ضخیم مینمود . زمانی که مستر ایس وزیر مختار انگلیس در طهران بود مرا واداشت که در این باب يك گزارش تهیه نمایم و چون شرافت دولت انگلیس در میان بود نمیشد از آن صرف نظر کرد . اینک تا انجام آن بمن محول شده بود . من نیز میدانستم بدون موافقت و امر اکید شخص شاه ممکن نیست اینکار خاتمه پیدا کند ، ولی باطن امر این بود که این شخص ایرانی و تبعه دولت ایران است و علاوه مستخدم دولت ایران بود ، بعد تحت الحمايه دولت انگلیس قرار گرفته ، حال کدام يك از دول روی زمین حاضر میشد خسارت وارده بيك نفر از اتباع خود را توسط بيك دولت خارجی جبران کند من گاهی این فکر را می کردم . بهر حال من خود را مجاز نمیدانم بآنچه که بین من و شاه در این مورد گذشت اشاره کنم . فقط میتوانم بگویم که در این ملاقات موفق شدم که این موضوع بس مشکل را بنفع میرعلینقی خان خاتمه دهم و علاوه بر این موفق شدم مراحم شاه را مجدداً نسبت بشخص فوق الذکر تحمل کنم ... »<sup>۱</sup>

همانطوریکه کاردار سفارت انگلیس نوشته ، او موفق شد یکصد هزار تومان ادعای واهی و دروغ او را که کنت گوینو صدراعظم نوشت « ... رسیدگی [کردم] چیزی از ادعای میرعلینقی نفهمیدم ... »<sup>۲</sup> وصول کند حتی وساطت سفارت انگلیس سبب شد تا این فرد خیانتکار «مقام و منصب دولتی» هم بدست آورد .  
میرعلینقی خان پس از خاتمه غائله ای که بدستور اربابان انگلیسی اش بوجود آورده بود عریضه ای بدین شرح به «استویک» نوشت :

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم ص ۵۹۶

۲- اسناد و مدارک امین الدوله ص ۲۴۸

۲۴ رجب ۱۲۸۰ - مطابق ۲۴ ژانویه ۱۸۶۳

«بعدالعنوان ... در این موقع بر خود واجب میدانم احساسات قلبی خود را برای ادای تشکر و سپاسگذاری در مقابل اینهمه مهر بانی و توجه و حمایت دولت فخریه انگلیس، و همچنین از شخص جنابعالی برای تحمل این همه زحمت و نشان دادن علاقه مخصوص و دوستی در تصفیه کار این بنده تقدیم داشته و ضمناً عرضه بدارم که هیچیک از وزراء مختار دولت فخریه انگلیس با اندازه جنابعالی در گذرانیدن این عمل متحمل زحمت نشدند. در این چند سال اخیر بواسطه معوق ماندن این مسئله فدوی نهایت درجه در زحمت و رنج بودم. حال خدا را شکر میکنم که بمرحمت و توجه دولت پادشاهی انگلستان و بوسیله مرحوم و الطاف شخص حضرتعالی کار من بطور دلخواه و رضایتبخش خاتمه پیدا نمود و نتیجه اقدامات جنابعالی که اسباب ازدیاد اعتبارات دولت انگلیس در انظار است دیروز آشکار شد و بافتخار در صفت خلعت فاخر از طرف اعلیحضرت شهرباری منتخر شدم و ذات مقدس ملوکانه نیز مرحوم شاهانه را در حق فدوی تکمیل فرموده اجازه صادر شد بحضور باهرالنور همایونی تشریف حاصل کرده مورد مرحمت ملوکانه واقع شوم. اینک امیدوارم که مرحوم شاهنشاهی در حق فدوی روز بروز زیاد گردد. این مختصر را برای این بحضور محترم عالی معروض داشتم که مسبوق باشید فدوی تا چه درجه مرهون مساعدت و حمایت و توجه پادشاهی انگلستان می باشم و علایق دوستی و محبت های جنابعالی را تا چه میزان قدر شناسی میکنم  
اعضاء میرعلینقی، ۱

و بدین ترتیب يك خائن جیره خوار از حمایت کامل انگلیسها برخوردار شد و جالب اینکه افراد خاندان او تا سالهای خیلی نزدیک صاحب مقاماتی میبودند.

## حاجی عبدالکریم قندهاری

حاجی عبدالکریم قندهاری ، بازرگانی بود از اهل «کرشک» از نواحی قندهار که در سال ۱۲۲۰ هـ (۱۸۰۵ م) از قندهار بسوی سایر شهرهای ایران آمده و مشغول کسب و تجارت میشود. خود اودر سالهای بعد نامه‌ای به «کنت دوگوبینو» وزیر مختار انگلیس نوشته و درباره ملیت و موطنش چنین مینویسد : «... من استشهادی دروغ از ترس حاجی (حاجی میرزا آقاسی) کردم و هزار نفر افغان در طهران می‌دانند من قندهاری و از اهل کرشکم ...»

حاجی قندهاری پس از مدتی که از قندهار بطهران آمد با نمایندگان سیاسی انگلیس رابطه مخفی و علنی ایجاد کرد و در سلك جاسوسان و عمال آنان درآمده و از اینراه ثروت هنگفتی که بالغ بر یکصد هزار تومان میشد بهم رسانید<sup>۱</sup>.

حاجی میرزا آقاسی نخستین صدراعظمی بود که او را بعلت داشتن ارتباط مخفی با انگلیسها و جاسوسی برای دیپلماتهای انگلیسی تنبیه و مجازات کرد . مأموران حاجی در دستگیری و مجازات او آنقدر سرعت عمل کردند که وی نتوانست بسفارت انگلیس پناه ببرد و با انگلیسها از او حمایت کنند . بدین سبب بعد از مدتی که آزاد شد ، استشهادی تنظیم و بمهر و امضاء عده‌ای رسانید که اهل (شکارپور) و تبعه انگلیس است نه متولد قندهار و ایرانی .

در دوران صدارت میرزا تقیخان امیر کبیر ، که وصول مالیات و عوارض عمومی و اجباری شد ، حاجی قندهاری برای فرار از پرداخت مالیات ، خود را تبعه انگلیس و معاف از پرداخت مالیات دانست و کلنل شیل انگلیسی نیز برای او تذکره انگلیسی صادر کرد . وقتی مأموران امیر در وصول مالیات از او بافشاری کردند ، کلنل ، «شیل» نامه زیر را برای امیر نوشت :

« باولیای دولت ایران بصراحه اظهار میدارد که حاجی عبدالکریم رعیت

۱- اسناد و مدارک مأموریت امین الدوله ص ۲۰۶ .

۲- ایضاً ص ۳۷۴

خلص دولت انگلیس است و یا شبرت<sup>۱</sup> رعیتی دولت انگلیس را هم در دست دارد و از نوشتن و اسناد دادن این قبیل ایرادات بهیچوجه منقصی در رعیت و مطالبات او و اشخاصیکه تذکره رعیتی دولت انگلیس را در دست دارند نمی‌رسد و دولت انگلیس مطالبات حاجی مشارالیه را از هر کسی که باشد بقسمی مطالبه خواهد کرد، که مطالبات رعایای متولد شده در خود لندن را مطالبه میکند. و در مطالبات مشارالیه اصلاً تفاوتی نخواهد کرد. البته اولیای ایندولت از مراتب مسطور در اینمراسله استنباط کامل خواهند فرمود که ایستادگی بی‌شمر در اینموارد عاقبت نیک نخواهد داشت و هر قدر زودتر قراری در مطالبات مشارالیه بدهند بصرفه التیام و مودت دولتمین نزدیکتر و بهتر است...<sup>۲</sup>

در پاسخ این نامه تهدید آمیز کنل شیل، میرزا تقی خان امیرکبیر در روز ۱۱ جمادی الاول ۱۲۶۷ چنین می‌نویسد:

«استشهاد معتبره مشحونه بامهار مفتیهای هرات و معتبرین و مشاهیر آنجا، حتی جناب ظهیرالدوله [حاکم هرات] در دست است که تولید مشارالیه در کروشک قندهار شده و اوقندهار است و این معنی از غایت شهرت و وضوح مستغنی دلیل است... خلاصه ابداً اولیای ایندولت، حاجی عبدالکریم را بر رعیتی آندولت نشناخته‌اند و نمی‌شناسند...<sup>۳</sup> و... در همه قبالات و تمسکات شرعی و عرفیه اصل مشارالیه قندهاری و مسقط الرأس و مولد او کروشک قندهار بوده، محلشک و شبهه نیست و هم از اینکه متجاوز از قرنی [قرن سی ساله] در جزو آحاد رعایای ایران محسوب بوده و صاحب خانه و ملک و عیال و اولاد و ثروت و مکنت زیاد شده و قرابت با دودمان و اشخاص بزرگ کرده و با رعایا و عموم تبعه ایندولت در جمیع تکالیف و تحکیمات شریک و سهیم بوده و در این مدت یک قرن توطن او در دارالخلافه، مثل سایر افراد و آحاد رعایای مخصوص

۱- پاسپورت و گذرنامه که در اینجا ظاهراً بعنوان ورقه «تابیت» بکار رفته است.

۲- اسناد وزارت خارجه ایران.

۳- نامه امیر به شیل - اسناد راکد کتابخانه وزارت امور خارجه.



خود بر مشارالیه حکم کرده اند ، و از دادوستد معاملات و دادن وجه گمرک و سایر قواعد ملکيه بطریق رعیتی ایران رفتار کرده است و هرگز در هیچ حالت بجز در این اواخر خود را از تبعه خارجه محسوب نداشته است ...<sup>۱</sup>

دکتر فریدون آدمیت ، ضمن تفسیر نامه هائی که بین اولیای دولت ایران و سفارت انگلیس در این زمینه مبادله شده است چنین نتیجه میگیرد :

۱- املاك و علاقه بسیار حاج عبدالکریم در ایران دال بر رعیتی او نسبت به این دولت است .

۲- حقوق گمرکی را وی مانند سایر تجار ایرانی میپرداخت و باین ترتیب عوارض متنوعی که در شهرهای مختلف میداد ، خود دلیل بر تابعیت ایرانی او است والا فقط گمرک صدی پنج را میداد ، نه دروازه بانی و راهداری را ...

۳- تمام قراردادهای ضمانت نامه ها ، و براتهای حاجی عبدالکریم در محاضر شرع صورت میگرفت ، حال آنکه اگر تبعه دولت دیگری می بود ، باستناد فصل دوم عهدنامه تجاری «ترکمن چای» - که دولت انگلیس نیز بعنوان دولت کلملة الوداد از آن بهره مند میشد - این قراردادها بایستی در نزد حاکم و نماینده دولت انگلیس انجام می شد .

۴- در تمام مدت سی و چند سال اقامت حاج عبدالکریم جمله دعاوی او بدون حضور و دخالت نماینده دولت خارجی انجام می گرفت و فیصله می یافت و اگر تبعه دولت انگلیس بود ، چرا ترجمان وکیل یا کنسول آن دولت در جریان دعاوی حضور نمی یافتند و از فصل هفتم معاهده تجاری ترکمنچای استفاده کلملة الوداد نمی کردند ؟

و انگهی نسبت به «شکار پوری»<sup>۲</sup> نبودن حاجی عبدالکریم بعدها دولت ایران در

۱- نامه، میرزا محمدعلیخان به کانل شیل - ۲۸ شوال ۱۲۶۷ .

۲- شکار پوری، عنوانی بوده که حاجی عبدالکریم بکمک آن وطنی بکاسته هاد می کشید خود را تبعه هندوستان - و در نتیجه انگلستان - معرفی کند و دولت ایران را در مورد تابعیت خود گمراه سازد. ولی چنانکه در صفحات آینده خواهید خواند، این کبیر حیلہ او را نقش بر آب ساخت .

آخرین روزهای صدارت امیر دودلیل بسیار محکم و قاطع ابراز کرد :

الف : يك سند زمی حاجی میرزا آقاسی که بموجب آن در هشتم شعبان سال ۱۲۶۳ صدراعظم ایران مبلغ چهار هزار تومان از حاج عبدالکریم قرض کرده بود و در سواد آن سند که از طرف سفیر انگلیس جهت مطالبه وجه نزد امیر فرستاده شده بود ، صریحاً بقلم آمده که «... خیرالحاج حاج عبدالکریم قندهاری المولد و طهرانسی - المسکن...» امیر کبیر از این سواد اتخاذ سند و استدلالی قابل تحسین کرد و بوزیر مختار انگلیس در ۱۹ محرم ۱۲۶۸ نوشت: «چنانکه در همان سواد نوشته مرحوم حاج میرزا آقاسی ایفادی آنجناب نیز بهمین صفت موصوف شده است . اگر نوشته مزبور معتبر باشد قاطع و فاصل همه این حرفها و مثبت رعیتی او بدولت ایران است والایک نوشته چگونه دو حالت میتواند داشت ؟ که در جنبه مطالبه وجه معتبر و در جنبه دلالت بر رعیتی بی اعتبار باشد ؟»

<http://www.chobayadkard.com>

ب : پس از اینکه حاج عبدالکریم استشهاد خود را تنظیم کرده و خود را رعیت انگلیس میخوانده ، نامه‌ای از سفارت انگلیس بخط «میرزا حسینقلی خان»، منشی سفارت و مهر «کلنل شیل» بدولت ایران میرسد که در آن صریحاً حاج عبدالکریم هرانی شناخته شده بود ، و تاریخ این نامه مدتی متأخر بر تاریخ استشهاد حاجی مزبور بود . لذا دولت ایران در ۲۲ صفر ۱۲۶۸ به «شیل» ابلاغ کرد : «... بدلائل عدیده و براهین واضحه ثابت و مدلل شده است که او شکاری پور نیست و اصل او از کرشك قندهار که بهرات نزدیک است میباشد، و استشهادی هم که او خود را «شکاری پور» نوشته و ابراز کرده ، جعلی است و تاریخش پیش از تاریخ نوشته آنجناب است که او را هرانی دانسته اند و بدیهی است که نوشته سفارت خاصه آنجناب، اعتبار تمام دارد و ناسخ استشهاد جعلی او...»<sup>۱</sup>

علاوه بر دلایل و براهین ذکر شده در بالا ، بطوریکه میرزا آقاخان توری صدراعظم مینویسد ، از اوایل ورود این خانواده بطهران همه آنها خود را ایرانی میدانستند . میرزا آقاخان مینویسد :

«... البته میدانید که او با عنجد<sup>۱</sup> [کذا] قندهاری الاصل از رعایای قدیمی دولت ایران می باشد. حتی مطلع هستید جناب مستر «آلس» ایلچی بزرگ دولت انگلیس که در سال ۱۲۵۱ هـ [۱۸۳۵ - م] در دارالخلافه الباهره مقیم بود، حاجی عبدالرحیم برادر حاجی عبدالکریم را مباشر بیع وشرای سفارت انگلیس کرده، کاغذ داده بود. جناب مشارالیه هم در آنجا قندهاری نوشته است که اصل آن کاغذ الان موجود است، شما هم دیده اید، سواد آن هم در جوف این پاکت فرستاده شد و بعد از آن «شیل صاحب» هم در کاغذ دولتی حاجی عبدالکریم را هرانی نوشته است نه «شکارپوری» که بعد از این کیفیت ها بهانه کردند...»<sup>۲</sup>

پس از تعطیل سفارت انگلیس در تهران و عزیمت «چارلز مور» از ایران، او برادران قندهاری را تبعه دولت انگلیس معرفی کرده و آنان را تحت حمایت سفارت فرانسه که پس از تعطیل سفارت انگلیس حافظ منافع اتباع انگلیسی در ایران بود، قرارداد. انگلیس و عبدالرحیم قندهاری در آن تاریخ هیچگونه امتناعی از تبعیت دولت انگلستان نمی کردند. اما همینکه قوای انگلیسی بیوشهر و محمره حمله کرد و جنگ آغاز شد، آنان برای حفظ دارائی و ثروت و املاک فراوانی که داشتند، نامه ای بعبدراعظم نوشته و طی آن نه تنها «... در کمال میل اقرار به رعیتی دولت علیه» کردند، بلکه حاجی عبدالکریم نوشت: «... هیچ میل و اراده ندارد که سمت انتساب به دولت انگلیس داشته باشد»<sup>۳</sup> حاجی عبدالکریم در محضر شرع و دولت شخصاً حاضر شده از اعمال خود اظهار ندامت و پشیمانی کرده و اعلام داشت که «استشادهای سابقه را جعل کرده ام و تزویر و دروغ بوده...»<sup>۴</sup> در این ایام دولت ایران تسهیلاتی فراهم کرد که برادران قندهاری

۱- منظور نویسنده ابا تاجد میباشد.

۲- اسناد و مدارک امین الدوله - صفحه ۱۱۲

۳- ایضاً ص ۱۱۲.

۴- ایضاً - صفحه ۱۱۳.

املاك جديدى خريدارى نمايند و بدىنوسيله موضوع تابعيت انگليسى آنها موقتاً منتفى شد .

ميرزا آقاخان نوري در نامه روز ۲۹ شعبان ۱۲۷۳ خود چنين مينويسد :  
 «... وهم چنين در خصوص حاج عبدالکريم ، که روز اول رعيت اين دولت بود وبعدهم کاغذ رعيتى داده است که از همه تفصيلات درست مستحضر هستيد و به شما هم نوشته ام  
 قرارى خواهيد داد که ديگر در اين باب حرفى نزنند و آن کاغذ را که طامس صاحب الجائزاً در حق او داده شده است دست آويز نکنند . اولاً حاجى عبدالکريم؛ قندهارى و رعيت ايران بوده و هست . وثانياً بر فرض اگر «شکارپورى» هم باشد ، موافق قرار و قانون انگليسى ها رعيت لندن دايرند ، نمى توانند کاغذ تبعيتى بدهند . اما رعيت هندوستان وساير جاها آزاد هستند ، مى توانند کاغذ تبعيت و رعيتى بدهند . حاجى عبدالکريم نيز به اعتقاد آنها چنانچه شکارپورى و رعيت هندوستان باشد کاغذ تبعيت و رعيتى داده است ، ديگر خلاف قرار و قانون خودشان نخواهند کرد و حرف نخواهند زد ...»<sup>۱</sup> و بدىن ترتيب داستان برادران قندهارى پايان يافت .

ميرزا آقاى شيرازى يکى از حقوق بگيران و مزدوران

ميرزا آقاى شيرازى انگليس در دوران سلطنت محمدشاه و ناصرالدينشاه بود ، که صدراعظم نوري با لقب «ميرزا آقاى حرام زاده» داده بود .<sup>۲</sup>

او در سالهاى که حاجى ميرزا آغاسى صدراعظم ايران بود ، خود را بسفراى انگليس فروخت و تحت الحمايه دولت بریتانيا شد . ميرزا آقاى شيرازى از بدو خدمت در سفارت انگليس ماهى چهارصد تومان حقوق ميگرفت و واسطه ملاقاتها و گفتگوهاى محرمانه کننل شيل با عمال جيره خوار انگليسيها بود . اما بخاطر اختلافى كهوى با حسينقليخان منشى ديگر سفارت پيدا کرد و شايد بعلى سوء ظنى كه کننل شيل با او داشت ، از خدمت سفارت انگليس معزول گرديد . روزيکه کننل شيل او را اخراج کرد ، حتى ورقه

۱- اسناد و مدارك امين الدوله - صفحه ۲۲۰ .

۲- ايضاً - ص ۳۲۹ .

اخراجی هم بدستش نداد ، اما باواخطار کرد که از تهران خارج شود و چون میرزا آقا تمکین نکرد ، وزیر مختار انگلیس از دولت ایران خواست که او را از تهران اخراج نمایند. صدراعظم وقت نه تنها از پایتخت اخراجش نکرد، بلکه در صدد برآمد که برای او حقوق مستمری نیز تعیین کند ، تا سر نوشت او سبب جلب محبت دیگر حقوق بگیران و حیره خواران انگلستان شود !

<http://www.chebayadkard.com>

میرزا آقاخان نوری طی نامه‌ای که در ماه محرم سال ۱۲۷۳ - ۱۸۵۶ (م - به امین‌الملک فرخ کاشی نوشته ، در باره رعایت نکردن موازین اداری و اخلاقی از طرف انگلیسها چنین مینویسد : «... میرزا آقا که سابق نویسنده سفارت دولت انگلیس بود ، شما خوب استحضار دارید که مادام سفارت آن دولت او را معاف از خدمت نکرده سهل است ، نوشته مرخصی به دست او نداد . اولیای دولت نخواستند مشارالیه را به نوکری دیوان اعلی قبول نمایند . بعد از آن که خودشان بصرافت طبع مرخصی کردند و نوشتند مرخصی دادند به ملاحظه اینکه رعیت این دولت است و بیکاره و آواره نباشد ، اولیای دولت علیه قراردادند که نزد حکمران اصفهان به شغل منشی گری بماند ، خدمتی کند وواجبی دریافت نماید ، که امرش بگذرد . چندی در اصفهان به شغل منشی گری متوقف بود و با صد تومان واجب می گرفت . در اول امسال طالب رخصت برای زیارت عتیات عالیات شد. شب عید نوروز دو بیست و پنجاه تومان واجب شش ماهه خود را پیشکی نقد دریافت نمود، شش ماه دیگر را رجوع کرد که در حق ارباب طلب اوداده شود و مقبول افتاد . اما از قراری که خبر رسید، جناب «مسترموره» در بغداد او را برده در پیش خود نوکر کرده و نگاهداشته است . خیلی غریب است و حیرتی دارم که این چه رفتاری است از مأمورین انگلیس بظهور می رسد . با اینکه میرزا آقا رعیت دولت علیه ایران است و باثوقت در سفارت آن دولت نویسنده بوده است ، اولیای دولت علیه تا کاغذ سفارت را صریحاً در باب اخراجی مشارالیه ملاحظه نکردند او را بخدمت و نوکری قبول نمودند و اینهمه رعایت آدمیت کردند . اما مشارالیه اصلاً ملاحظه نمود که او

رعیت ایران است و چندین سال است که دولت ایران او را نوکر کرده اند . سالی مبلغی کلی موجب می دهند و خدمت نکرده مواجبتش را پیشکی داده سه ماهه او را اذن زیارت دادند که باز بر خدمت خود مراجعت نماید . بدون هیچ يك از این ملاحظات همینکه دید میرزا آقائی وارد بغداد شد عاست برد نگاه داشت و اسم نوکری انگلیس بر سرش گذاشت واقعا درست باید در این رفتار جناب مستر مورد دقت و ملاحظه نمود که بهیچ قاعده راست نمی آید و هیچ محل حسابی نمیتوان بر او قرار داد . آن سردار مهربان از تفصیل مراتب استحضار حاصل کرده به جناب ایلیچی انگلیس و بهر جا که لازم باشد اعلام نماید که این است رفتار مأمورین انگلیس که اصلا رعایت حق از کسی ندارند و تا در هر جا که پیشرفت داشته باشد در اجرای امور غیر حق خود و ابطال حقوق دیگران می کوشند . بودن میرزا آقا نوکر موجب خور در رعیت دولت ایران در سفارت و تزد مأمور انگلیس چه راه حسابی دارد ؟ اگر مقرون به قاعده است ما را حرف نیست والا حکم صریح نمایند که او را بسپارد و اقدام بعمل بی حق نکنند .

در دوران ولیعهدی ناصرالدینشاه و اقامت او در تبریز ، پیشکار او صمدخان رزاز چهل هزار تومان از یکی از تجار آذربایجانی وام میگیرد .  
چون ولیعهد وثیقه ملکی نداشته که در گرو صمدخان بگذارد ، مقداری از اسناد را تزد او امانت میگذارند . شاید هم این مبلغ بعد از فوت محمدشاه و هنگام عزیمت ناصرالدین شاه به تهران ، قرض گرفته شده بود . صمدخان که پس از مرگ امیر کبیر نتوانسته بود طلب خود را وصول کند ، اسناد و اوراق دولتی را تزد «استیونس» کنسول انگلیس با امانت می گذارد و مبالغ هنگفتی از او می گیرد . میرزا آقاخان نوری در نامه ۱۱ شعبان ۱۲۷۲ - ه (۱۸۵۵ - م) خود مینویسد «وصمدخان رزاز قریب چهل هزار تومان کاغذها و سندهای زمان ولیعهد را تزد استیونس رهن گذاشته است و جنسی به قیمت گزاف از او گرفته بهار باب طلبش داده...»<sup>۱</sup>

پس از خاتمه جنگ محمره ، و بوشهر و هنگامیکه در پاریس بین امین الدوله کاشی

وانگلیسها بر سر معاهده صلح گفتگو بود، انگلیسها برای وصول طلبهای خود از دولت ایران منجمله همین يك فقره ادعاهائی نمودند. و بطوریکه گذشت ماده ۱۱ قرارداد را برای وصول چنین مطالباتی با ایران تحمیل کردند. میرزا آقاخان بهامین الدوله مینویسد: «... مثل آفتاب روشن است که آن فصل عهدنامه را تنها از برای همین فقره صمدخان رزاز بسته اند، دیگر منظوری نداشته اند...»<sup>۱</sup>

چند سال قبل از این حادثه دولت اعلام کرده بود که مطالبات قدیمی و کهنه اعتبار ندارد و بروات صمدخان رزاز هم مشمول این تصمیم دولت شد. همینکه در پاریس، مطالبات صمدخان عنوان گردید، صدراعظم وقت او را احضار کرده، پس از مدت کوتاهی موفق شد اقرارنامه ای از او بگیرد که بروات او اعتبار ندارد... بجهت رفع زحمات آینده کاغذی از صمدخان رزاز گرفته شد، صریحاً اقرار نموده و نوشت که آن سندها خالی از وجه و بی معنی است،<sup>۲</sup> با وجود این تا مدتها بعد سفارت انگلیس مرتباً مطالبه وجوه مذکور می کرد.

۱- اسناد و مدارک مأموریت امین الدوله ص ۳۲۹.

۲- ایضاً ص ۳۰۶.

## خانواده شوشتري

يکي از خانواده های مشكوكه از هندوستان بايران مهاجرت کرده و در همه دوران سلطنت محمد شاه و سي سال اول سلطنت ناصرالدين شاه حوادث تأسف آوري براي دربار ، دولت و مردم ايران بوجود آورد ، خانواده شوشتري بود . اين خانواده که بازماندگان آن در يك قرن اخير در ايران مصادر امور مختلف مملکتی و اجتماعی بودند بنام های شوشتري ، جزايري ، عون ، عون جزايري وغيره ناميده شده اند . در بين افراد اين خانواده عالم روحاني ، دانشمند ، وزير ، نماينده مجلس ، وابستگان مؤسسات دولتي ، معلم و بازرگان وجود داشته و دارند . در حالیکه اسناد و مدارک دولتي ايران و اسناد بايکاني وزارت خارجه انگلستان چند نفر از افراد اين خانواده را بزشتي نام می برد و آنها را تبعه و تحت الحمايه انگليس معرفی میکند ، عدم ای از آنها نیز مردمی آزاده ، وطنپرست افراطي ، ضد اجنبي و حتی از مبارزين عليه سياست استعماري انگلستان و دشمن بعضی از نمايندگان ديپلماسی بریتانیا در ايران بوده اند . بنا بر این اگر در رأس اين خانواده چند تن تحت الحمايه و آلت نظرات شوم سفارت انگليس وجود داشته ، در عوض مردان شرافتمند و وطنپرست و ضد اجنبي نیز در اين خانواده بسیار بوده اند که خدماتی بزرگ بجامعه ايراني کرده و نام نیکی از خود بيادگار نهاده اند . اينک با استفاده از اسناد دولتي ايران و انگلستان شمه ای از اعمال شرم آور



چند عضو این خانواده را بیان میکنیم ، شاید در آتیه خدمتگذاران آنها نیز معرفی شوند :

در سالهایی که سیاست شوم استعماری انگلستان متوجه ایران و سایر ممالک مجاور هندوستان شده بود وزعمای این کشور درصدد تضعیف کشورهای شرق و نفوذ در این منطقه برآمده بودند، کارگردانان و متخصصان امور هندوستان عددهای از عوامل سرسپرده خود را از آن کشور بایران و سایر مناطق فرستادند . عوامل مخفی و علنی انگلیسها، زمانی در کسوت روحانیت و دیانت و فقر و درویشی بودند و گاهی بلباس سیاح، طیب ، کشیش و بازرگان درمیآمدند . عواملی که بدیترتیب و بنام مذهب بایران اعزام شدند، از روز ورود بمرزها ، قیافه گریه و نفرت آور خود را نشان داده و آنچه توانستند به « ارباب » خدمت کردند .

یکی از خانواده هائی که بنام عالم و در کسوت روحانیت بایران اعزام شدند ، سه فرزند ذکور از خاندان شوشتری بودند . بموجب اسناد دولتی ایران ، سید عبدالحمین شوشتری که در ایران اقامت داشت ، نامه هائی به محمد شاه نوشته و استدعا کرد که عمویش سید مصطفی شوشتری مقیم حیدرآباد دکن را بایران احضار کند و او را مشمول عنایات خود قرار دهد . سید عبدالحمین چندین نامه بشاه و صدراعظم نوشت تا سرانجام محمد شاه موافقت کرد که او را بتهران احضار کنند . حاجی میرزا آقاسی فرمان محمد شاه را به حاجی میرزا مسعود که در آن اوقات وزیر دول خارجه بود داد و او را مأمور کرد که از جانب شاه فرمانی مبنی بر احضار آقا سید مصطفی خطاب بخود اوصار شود . حاجی میرزا مسعود به بهانه اینکه حیدرآباد دکن از مستعمرات انگلستان است و صلاح نیست « بدون اطلاع مأمورین دولت بیه انگلیس در دوستی ارسال و مرسول بحیدرآباد داشته باشیم »<sup>۱</sup> ، فرمان زیر را بوسیله وزیر مختار دولت انگلیس در تهران برای آقا سید مصطفی فرستاد :

« ... پیوسته وجود مسعود عالیجناب مقدس القاب فضائل و کمالات اکتساب

۱- نامه صدراعظم به شفیع خان در لندن. اسناد بایگانی وزارت خارجه ایران .

حقایق و معارف نصاب شرایع و محامد انتساب سلاطه الاطیاب افضل الفضلاء العظام اعلم العلماء الاعلام آقا سیدمصطفی محیط فیوضات الهی و مقرون بغزالتفات شاهنشاهی بوده، مصون از صرف حوادث و صنوف نوایب باد - بعد مکشوف رأی افاضت پیرای حقیقت نمایش میداریم که چون سلسله جلیله سادات نوریه را در حضرت آسمان رفعت بواسطه دعاگوئی و دولتخواهی اختصاص مخصوص است، در اینوقت که عالیجناب قدسی انتساب فضایل و کمالات اکتساب فاضل ادیب عالم از سلسله نجیب سید عبدالحسین معاودت

محض حضور آفتاب ظهور ادراک نمود، بعرض اقدس همایون رسانید که آنجناب بعزم زیارت حرمین شریفین زاد هماله شرقاً رفته بواسطه تقدیرات چندی است که در هندوستان و حیدرآباد دکن توقف دارد. لهذا باظهار کمال توجه شرافت مظاهر آن عالیجناب را بصورت این منشور مبهج و مسرور فرمودیم که چون وجود آن عالیجناب در دربار اقدس کمال ضرورت دارد، میباید آن عالیجناب بوصول منشور عنایت دستور عازم دار الخلافه الباهره گردد. درینباب هم شرحی



چارلز مورده وزیر مختار انگلیس

بجناب جلالت و شوکت نصاب اجل الکفاه نواب حیدرآباد دکن مرقوم فرموده ایم که آن عالیجناب را بطور خوشی روانه نماید. میباید تا زمان شرفیابی همواره اوقات حالات گزارشات خود را اظهار کند - عالم الخیر و العافیة بالعافیة. بضمیمه این فرمان محمد شاه، میرزا مسعود گمرودی این نامه را به سرجان مکتبیل وزیر مختار انگلیس در تهران نوشت:

«جناب مجدت و جلالت نصابا محبان استظهارا مکرماً، چون اعلی حضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاه اسلام پناه خلدالله ملکه و دولته، بعموم سادات نوریه شوشتری خصوصاً بعالیجناب فضیلت و کمالات اکتساب، آقا سید عبدالحسین کمال توجه و التفات

را دارند . این اوقات که عالیجناب مشارالیه ادراک سعادت حضور اقدس نمود ، اعلیحضرت شاهنشاهی استفساری از احوال عالیجناب سید مصطفی عم عالیجناب مشارالیه فرمودند سید عرض کرد که در حیدرآباد دکن توقف دارد ، فرمودند که وجود عالیجناب سید مصطفی در دربار همایون ضرور است . رقیمه بیجناب جلالیت و شوکت نصاب نواب صوبه دکن نوشته شده که مشارالیه را باکمال خشنودی و عزت روانه نمایند ، حسب الامثال امر همایون ، رقیمه بیجناب معزی الیه انفاذ آنجناب شد که چنانچه مصلحت دانند ، بر طبق فرمایش شاهانه نوشته بریزدنت دولت انگلیس بنویسند که سید مشارالیه را معزز و محترم روانه دارند .»

پس از ورود سید مصطفی شوشتری بایران ، اولین تقاضائی که از محمد شاه کرد ، برقراری مقرری سالانه برای خود و اولاد و حتی سید عبدالحسین برادرزاده اش بود ، که از سالها قبل در تهران اقامت داشت . محمدشاه که شاید تحت تأثیر عوامل انگلیسی قرار داشت ، برای هر يك از آنها تیول و مقرری سالیانه ای بدین شرح تعیین کرد :

۱- مستمری سید عبدالحسین ۱۲۰۰ تومان

۲- مستمری آقا سید عبدالله ۱۴۵۰ تومان

۳- مقرری آقا سید محمد ۳۵۰ تومان

۴- مستمری آقا سید مصطفی در وجه سید عبدالله ۱۲۰۰ تومان

محمد شاه برای برقراری تیول و مقرری سالانه فوق الذکر ، فرمانی بشرح زیر صادر کرد و بوسیله « مکنیل » وزیر مختار انگلیس در تهران برای سید مصطفی که بایران آمده بود فرستاد :<sup>۱</sup>

« آنکه چون مراتب عواطف رأی مکارم آرای اقدس همایون شاهنشاهی و الازم افتاده است که در حق دعاگویان خاص و خیرخواهان دولت جاوید [ يك كلمه خواننده

۱- سواد این فرمان را فقط وزیر مختار انگلیس بضمیمه نامه ای برای وزارت خارجه

دولت متبوعش فرستاده که عیناً ضبط است .

نشد] از بذل مراسم رأفت و لوازم مکرمات علی حسب مراتبهم درینغ نفرمائیم لهذا در  
 هذمه السنه میمونه ئی قوی ئیل سعادت دلیل و ما بعدها مبلغ یکهزار و هشتصد تومان  
 وجه مستمری عالیجنابان فضائل و کمالات اکتسابان ، معارف و محامد انتسابان ، سلامتی  
 الساداة آقا سید عبدالله و آقا سید محمد ولد آن جناب فضائل نصاب معالی انتساب ، اجل  
 الساداة آنجناب آقا سید مصطفی دیوانی ولایات دزفول عاید شده که صرف معاش خود  
 کرده بوظائف دعاگوئی اشتغال نمایند . مقرر آنکه حکام حال و استقبال عربستان  
 مبلغ مزبور را دروجه عالیجنابان مشارالیه مستمری برقرار دانسته همه ساله از بابت  
 مالیات دیوانی دزفول عاید ساخته ، بخرج ابوابجمعی خود مجری و محسوب دارند .  
 المقرر مستوفیان عظام شرح فرمان واجب الازعان همایون را ثبت دفاتر خود کرده ،  
 مصون از تغییر دارند فی شهر رمضان ۱۲۶۵ء

در زیر فرمان مقررری هر يك از چهار نفر مذکور بشرحی که گذشت، نوشته شده است.<sup>۱</sup>

سید مصطفی و خانواده اش چند سالی بدون حادثه در ایران

آغاز هرزگی

زندگی کردند و همه ساله مبالغ هنگفتی بعنوان قبول و مقررری

و

از دولت میگرفتند<sup>۲</sup>. تا اینکه در اواخر سلطنت محمد شاه

شیطنت

ناگهان سید مصطفی بنای مخالفت با دولت را گذاشت . حاجی

میرزا آقاسی ابتدا سعی کرد با او مدارا نماید، ولی ارتباط دائمی او با سفارت انگلیس

و حوادثی که سید مصطفی و افراد خانواده اش بوجود آوردند ، سبب قطع ارتباط او با شاه

و صدراعظم شد . مندرجات يك سند رسمی حاکیست که ... در اواخر دولت شاهنشاه

مغفور مراتب هرزگی و شیطنت او ظاهر شد و از شوشر کارهای خلاف قاعده از او ظاهر شد

و اولیای این دولت بمشارالیه کم میل شدند . بواهمه اینکه مبدا او را مورد مواخذه نمایند

مستمری که در حق خودش برقرار بود با اسم سید عبدالله و سید محمد پسران خودش نمود

۱ - اسناد راکد وزارت خارجه انگلیس

۲ - اسناد بایگانی وزارت امور خارجه ایران ۳۰۷۲

و خودش ترك آمد و رفت را کرده منزوی شده<sup>۱</sup>.

پس از مرگ محمد شاه و بسطنت رسیدن ناصر الدین شاه قاجار، سید مصطفی نامه ای به شاه و امیر کبیر نوشت و استدعای اضافه قبول و مقرری خود را کرد. صدراعظم در چهارم جمادی الثانی ۱۲۶۶ (۱۸۴۹ - م) در جواب او نوشت: مبلغ ۱۵۰۰ تومان انعام در وجه شما پرداخت شد، بشرطیکه در طریق خدمتگذاری مضایقه ننمائید. اماسید مصطفی بجای ابراز تشکر از شاه و صدراعظم، نامه ای بوزیر مختار انگلیس نوشته، خود را تبعه و خدمتکار دولت فخیمه معرفی و تقاضا کرد اقدامی برای وصول مضایقات گذشته او بشود. وزیر مختار انگلیس نامه زیر را بحماییت از او برای امیر نوشت:

جناب جلالت و بنالت خصا با مجدت و فخامت انتسابا، محبان استظهارا، مشفقاً، مکرماً ...

شرحی که در باب مستمری عالیجناب آقا سید عبدالله و برادرش نگارش رفته بود چون در طی هر اسلحه دولتی اشعاری از قطع مرسوم مستمری سنوآه آتیه مشارالیها رفته بود، لازم دید که در مقام اسکات اولیای دولت ایران جوایی منصفانه نگارد که:

اولاً - اینکه نگارش رفته بود که دوستدار اسناد خلاف باولیای دولت ایران داده است که احکام برخلاف یکدیگر صادر کرده اند، دوستدار اصلاً چنین اظهاری نکرده بود. بلکه نوشته بود که یکی از کارگذاران از قول آقا جناب بعالیجاه سلیمان خان نوشته است که حکم جناب امیر این است که آنها خود را بدولت انگلیس بسته اند، نباید داده شود و کاغذ خود عالیجاه سلیمانخان الان در دست است.

ثانیاً - اینها اوقاتی که در هندوستان بودند، از جانب نواب حیدر آباد دکن از جمله نوابان ممالک هندوستان وجه مدد معاش از برای آنها معین و برقرار کرده بودند، که در کمال رفاهیت و آسودگی روزگار می گذرانند و محتاج بهیچ دولتی نبودند، در عصر علین آشیان محمد شاه مبرور، اولیای ایندولت علیه توسط وزیر مختار و بلجی مخصوص دولت انگلیس از روی نوسنجات دولتی آنها را از روی کمال میل خاطر خواهش

۱ - نامه میرزا آقا خان نوری به میرزا شفیع مصلحت گذار ایران در لندن - اسناد بایگانی وزارت خارجه ایران.

بآمدن و آوردن بدولت ایران کردند ، هر چند از خیالات باطن اولیای دولت ایران وزیر مختار آن عصر را استحضاری نبود ، ولی محض رضا جوئی و خاطر خواهی ایندولت و باطمینان تعهدات و نوشتجات دولتی خواهش مرخصی آنها را از کار گذاران فرمانفرمای هندوستان و اجازه آمدن بایران را کرد . ایشان نیز ملتزم اولیای ایندولت را مقبول و آنها را راهی ساختند ، بعد از روانگی بدیهی است که آن مرسوم آنجا قطع گردید ، پس از ورود آنها بایران اولیای سابق ایندولت بملاحظه تعهدی که کرده بودند بوعده خود وفا و جوهی از برای صرف مخارج بغیر از مستمری و مدد معاش حسب فرمان داد . وجه آنها از بابت بدهی املاک زر خرید و موروثی آنها برقرار کردند . تا اوایل جلوس میمنت مانوس سرکار اعلیحضرت شهربازی ، آن مرسوم و مقرری باضعاف و مضاعف ، بعلاوه انعامات و احسانات دیگر میرسید درین عهد فیروزی مهد سرکار اعلیحضرت شهربازی بدستخط مبارک مرفوم فرمودند که جناب امیر هر چه در عهد شاه میرور میگرفتند بدهید برخلاف آنچه جمیع مرسومات آنها را من جمیع الجهات مقطوع و املاک آنها را مسترد و مغضوب داشته ، مبلغ یک هزار و هشتصد تومان و کسری در عوض آن املاک و مستمریات با وجود دستخط سرکار اعلیحضرت پادشاهی و قبول اولیای ایندولت و معلوم بودن مودی آنجناب متعذر باین شدند که چون مالیات دیوانی در آن سال نرسیده است وصول این وجه نیز خالی از اشکال نیست . دو سال دیگر را که ایت تیل و ثنی قوی تیل باشد ، احکام محصل صادر و روانه کردند که رفته حکماً از عالیجاه سلیمان خان گرفته عاید دارند که بعد سبب نوشتن یکی از کار گذاران سلیمان خان بحیز تعویق افتاد و نرسید و تاکنون زیاده از هشتصد و پنجاه تومان نرسیده است و قریب دو هزار و هشتصد تومان الحال باقی است . امال را که تکوز تیل باشد ، باز احکام بعهد نواب معزی الیه نرسیده ، که آیا ایشان بچه عذر متعذر شدند که اینک این مراسله را نوشته اند . حال البته از ملاحظه این جواب دوستدار خواهند دریافت کرد که گذشته از سایر حقوق اعم از دولتی و غیره انصاف هیچ دولتی تصدیق و تمکین تحسین جوابی که از اولیای این دولت بدوستدار رسیده است نخواهند کرد و باعتقاد دوستار شایسته يك دولتی نیست که

مردمان عزیز را در مملکتی که کمال عزت و آسایش را داشته اند به ترغیب و تحریص مبالغتهای گزاف تطمیع کرده ، بدولت خود دعوت کنند ، مرسوم آنها را در این مملکت مقطوع ساخته و در اینجا راه معیشتی قرار بدهند و سرکار اعلیحضرت شهبازی و اولیای ایندولت همه امضاء بدارند و حال از ناراضماندی خاطر خود که چرا آنها از وابستگان دولت انگلیس بوده اند بخواهند قطع مزروق و مرسوم آنها را مقطوع دارند و بچنین بهانه ها ، آنها را متحیر و سرگردان سازند که در مملکت ایران با آن تعهدات بجز قرض زیاد ، راه بردار بجائی نباشند . ظاهر این است که اگر اولیای ایندولت در حقیقت چنین منظوری داشته باشند ، باعتبار دوستدار اولیای دولت انگلیس بتوانند خودداری نمایند . البته آنجناب هم لازمه تفکر و ملاحظه را درین باب خواهند فرمود و بدوستان در تأسف اظهار چنین مراسله ، همراهی خواهند کرد و در تلافی آن اظهار اقرار و حکم محکمی خواهد فرمود که بقیه مستمری سنوّه ماضیه آنها را بدون حالت معطلی عاید ساخته و از هذّه السنه و ما بعدها علی سبیل الاستمرار عاید گردد چون لازم بود اظهار داشت زیاده تفصیل جایز نخواهد بود تحریراً ۵ شهر رجب المرجب ۱۲۶۷ هـ<sup>۱</sup> .

روابط خاندان شوشتری با شاه و صدراعظم باریگر تیره می شود و دخالت وزیر مختار انگلیس امیر کبیر را عصبانی میکند . پس از وصول نامه فوق الذکر تا سوال همانسال ، بین سفارت انگلیس ، خانواده شوشتری و صدراعظم مکاتباتی شده است ، ولی اثری از آنها بدست نیامده . نا اینکه در ۲۹ شوال ۱۲۶۷ امیر کبیر نامه ای به خانلر میرزا والی خوزستان می نویسد . در این نامه درباره بزرگ خاندان شوشتری که قصد مهاجرت به بین النهرین را داشته ، چنین نوشته شده : « ... چون سید مصطفی شوشتری میخواهد روانه عتبات شود ، اجازه دارد تا مدت یکماه که مرخصی اوست که به شوشتر رفته عیال خود را از آنجا برداشته ، روانه عتبات شود ... » امیر کبیر در حاشیه نامه می نویسد : « اگر یک روز بیشتر تجاوز کرد نواب والا فوراً گزارش بدهد » .

این نامه نشان دهنده اختلاف شدید بین امیر و سید آقا سید محمد مصطفی شوشتری و احتمالاً دلیل خروج همیشگی او از ایران شوشتری میباشد. زیرا بعد از این دیگر از سید مصطفی اطلاعی در دست نیست، در عوض نام «سید عبدالله» و «سید محمد» در همه اسناد دولتی دیده میشود. استاد دولتی همه جا از سید عبدالله بیدی نام می برد، تا جائیکه میرزا آقاخان نوری در باره اش مینویسد: «سید عبدالله شوشتری که می دانید آدم شریبری است»<sup>۱</sup> در حالیکه از «سید محمد» چند جا به نیکی یاد شده است و حتی اختلاف و مبارزه او با سفارت انگلیس بالا میگیرد و کار او به تحصن در خانه خواهر شاه می انجامد. بطوریکه در نوار صخ ضبط است، سفارت انگلیس به آقا سید مصطفی و آقا سید عبدالله و آقا سید محمد املاکی در قلهک برای سکونت تابستانی میدهد. محل سکونت و زندگی تابستانی آقا سید محمد در مجاورت قنات سفارت قرار داشت. بر سر تقسیم آب، چند بار بین او و مستخدمین ایرانی و انگلیسی مقیم سفارت بیلاقی در قلهک اختلافی روی میدهد که یکبار منجر به زد و خورد و نزاع نیز میگردد. آخرین باری که بین او و کارکنان سفارت نزاع لفظی شدید روی میدهد، انگلیسها بنام اینکه او تبعه انگلیس است، تصمیم میگیرند او را دستگیر و در سفارت زندانی کنند. آقا سید محمد شوشتری خود را بخانه «عزت الدوله» خواهر ناصرالدینشاه رسانیده در آنجا متحصن میشود.

سرانجام با وساطت عزت الدوله و ناصرالدینشاه، سفارت انگلیس از تعقیب و مجازات آقا سید محمد، منصرف میشود، ولی برای اینکه حوادث دیگری بوجود نیاید، شاه دستور میدهد، او را بسمت نماینده سیاسی ایران در «حاج طرخان» منصوب کنند، و وی را بروسیه میفرستد. آقا سید محمد که در این مأموریت لقب «عون الملك» گرفته بود، بعدها جنرال کنسول «ایران» در این شهر میشود و چون زبانهای انگلیسی و هندی هم خوب میدانسته، پیشرفت هائی در امور سیاسی مینماید.

۱- استاد بایگانی وزارت خارجه ایران.

۲- نامه مورخ ۲۹ رمضان ۱۲۷۲ صدر اعظم به فرخ خان کاشی.



در بین اسناد دولتی قاجاریه و اسناد دولتی انگلیس، نام سید سید عبدالله شوشتری عبدالله شوشتری در حوادث گوناگون برده شده است. طبق نوشته کنت دوگوینو، سید عبدالله یکی از ریاضی دانهای معروف ایران است و زبان فارسی او فصیح میباشد. او علاوه بر زبان فارسی، زبان عربی را هم خیلی خوب می‌داند...<sup>۱</sup> سید عبدالله با اینکه در علوم دینی نیز تبحر و اطلاعات فراوان داشت، با اینحال بجای کوشش در امور مذهبی، بمخالفت با شاه و دولت پرداخت و سرانجام خود را بدامان سفارت انگلیس در تهران افکند.

اولین باری که اسم او در مکاتبات دولتی برده شد، در سال ۱۲۶۷ هـ (۱۸۵۰ م) و در زمان صدارت امیر کبیر است. او نامه‌ای بصدر اعظم مینویسد و تقاضا میکند برای وصول مطالباتش از اهالی شوشتر باو کمک کنند. امیر کبیر در نتیجه ۱۲۶۷ نامه‌ای به «خانلر میرزا» والی خوزستان مینویسد و تأکید میکند سید عبدالله و آقا سید مصطفی مطابق اسنادی که در دست دارند از پاره‌ای از اهالی شوشتر مطالباتی دارند، در احقاق حق و وصول و ایصال طلب مشارالیه اقدام کنید.<sup>۲</sup> ولی چون ادعای آقا سید مصطفی و آقا سید عبدالله از مردم صحیح نبوده، اقدامی نمیشود. پس از قتل امیر کبیر و صدارت رسیدن میرزا آقاخان نوری، سید عبدالله شوشتری نامه‌ای بصدر اعظم نوشته و مدعی میشود که «امیر کبیر با خانواده سادات شوشتری مخالف و منافق بود، حال که او از مقام صدارت خلع و این مقام عظمی بشخص کاردان ومدبری واگذار شده، استدعای کمشنر همراهی برای وصول مطالبات و احقاق حق داریم.» میرزا آقاخان در محرم ۱۲۶۸ هـ (اکتبر ۱۸۵۱ م) دستوری بخانلر میرزا میدهد و از او میخواهد که از خانواده سید عبدالله احقاق حق بشود.<sup>۳</sup> ولی جواب حاکم خوزستان اینست که «از مطالبات غیر صحیح از مردم

۱- سه سال در ایران

۲- اسناد دولتی در بایگانی وزارت امور خارجه

۳- انبوخه اسناد دولتی کتابخانه سلطنتی

دارد و آنچه که ادعا میکند، سندی در دست ندارد<sup>۱</sup>.

سید عبدالله شوشتری از این پس با میرزا آقا خان نوری نیز بنای مخالفت گذارده و از وزیر مختار انگلیس در تهران استمداد میکند. او نامه‌ای بسفارت فخیمه می‌نویسد و ضمن یادآوری اینکه مادر میده و تبعه هندوستان و خود و برادرانم تابعیت دولت بیه انگلستان را داریم، تقاضای احقاق میکند. سفارت انگلیس چند نامه بسدراعظم و وزارت امور خارجه ایران می‌نویسد، ولی بهیچیک از آنها پاسخ داده نمیشود.

همینکه مسئله هرات خطر جدی برای هندوستان مستعمره زرخیز انگلستان پیش می‌آورد، انگلیسها تلاش همه جانبه‌ای را برای ایجاد حوادث گوناگون در ایران آغاز می‌کنند، از جمله «چارلز مور» وزیر مختار انگلیس در تهران سید عبدالله را با عجله از تهران بشوشتر می‌فرستد تا در خوزستان حوادثی بوجود آورد. صدراعظم می‌نویسد: «مستر مور و سایر صاحب منصبان انگلیس در تمهید فتنه و فساد در داخله مملکت ایران هستند و می‌خواهند آدمهای شریر و مفسد ایران را از قبیل تیمور میرزا و رضاقلی میرزا، پسرهای مرحوم فرمانفرما که در بغداد هستند و میرزا آقای شیرازی نمک بحرام رابه - صفحات فارس بفرستند که در بهبهان و هرجا بتوانند آشوب و شورش نمایند و هم چنین سید عبدالله شوشتری را به عربستان بفرستند که در آنجاها فتنه و فساد نمایند...»<sup>۲</sup>.

اقداماتی که شاه و صدراعظم برای خنثی کردن عملیات عمال و جاسوسان ایرانی انگلیسها بعمل آوردند، سبب شد تا آنها نتوانند کاری از پیش ببرند و در نتیجه «مفسدین گرفتار سوء خیال خودشان... و مخدول و منکوب...»<sup>۳</sup> شدند.

وزیر مختار وقت در این راه شکست خورد، موضوع تابعیت انگلیسی سید عبدالله و حقوق مستمری و تیول سالانه او را عنوان کرد و نامه‌هایی بسدراعظم نوشت. در همین ایام «چارلز مور» سفارت را تعطیل کرد و از ایران رفت. او سید عبدالله شوشتری را مثل سایر تحت الحمایه‌ها و اتباع انگلیس در اختیار «کنت دو گوینو» وزیر مختار

۱- انبوخته اسناد دولتی کتابخانه سلطنتی نامه ۷ رمضان ۱۲۷۳.

۲- اسناد و مدارک امین الدوله ص ۱۸۳

۳- ایضاً ۲۷۵

فرانسه گذارده و از او خواست تا از این خانواده سادات حمایت همه جانبه بنماید ! استیونس دیپلمات انگلیسی که بعد از « موره » امور سفارت انگلیس را اداره میکرد ، اولتیماتومی بدولت ایران داده و از وزارت امور خارجه خواست تا مقرری سالی ۱۵۰۰ تومان در حق او برقرار شود : « ... در باب مستمری سید عبدالله شوشتری هزار و پانصد تومان بجهت سید عبدالله لوطی وظیفه می خواهند ، چند کاغذ جعل امسال به ایران فرستاد ، امسال ندادیم . می خواهند بگیرد نمیدهیم ... »<sup>۱</sup> .

سید عبدالله شوشتری وقتی از همه جا مأیوس شد ، شروع بنوشتن نامه ها و اخبار جعلی علیه شاه و صدراعظم کرد و در پایتخت تحریکاتی را آغاز نمود و انگلیسها در لندن ، پاریس و بغداد موضوع برقراری مستمری او را عنوان کردند . میرزا آقا خان صدراعظم به فرخ خان امین الدوله مینویسد : « در باب سید عبدالله شوشتری که می دانید آدم شریبری است و شما در طهران بودید ، دیدید چه قدر کاغذهای جعلی منتشر کرد و از همه جا بروز کرد ، نباید او هم به طهران بیاید ، به او هم مواجب داده نخواهد شد . اگر رعیت انگلیس است و هندوستانی ، برود به هندوستان ، والا اگر رعیت این دولت است و شوشتری می باشد ، این دولت به او مواجب بدهد ، یا ندهد مختار است ... »<sup>۲</sup> در جای دیگر او مینویسد : « چیزی که باقی می ماند مستمری سید عبدالله است . مراتب افساد و شیطنت او را که شما البته اطلاع دارید . ما دیگر بچه دلیل مستمری به او بدهیم ؟ اگر رعیت انگلیس است چرا خود انگلیس مواجب و مستمری به رعیت خودش نمیدهد ؟ اگر رعیت ایران است يك مرتبه ترك حمایت سفارت انگلیس را بگویند ، خود میدانیم و او ... »<sup>۳</sup>

<http://www.chebayaadkard.com>

انگلیسها برای حفظ خانواده شوشتری و بخصوص برقراری تیول و مقرری سالانه این خانواده ، مذاکراتی را در لندن و پاریس دنبال کردند ، آنها بیپسوجوه نمیتوانستند

۱- اسناد و مدارك ، مأموریت امین الدوله ص ۱۶۰

۲- نامه ۲۹ رمضان ۱۲۷۳

۳- نامه ۷ رمضان ۱۲۷۳

از حمایت این خانواده صرف نظر کنند. اصرار انگلیسها در برگردانیدن سید عبدالله ازین النهرین بهر آن بصورت اسناد و نامه هائی در اسناد بایگائی وزارت خارجه انگلیس نمودار است. فرخ خان نامه هائی به صدراعظم نوشته تقاضای انگلیسها را عنوان میکند. میرزا آقا خان در جواب مینویسد: « فقره سید عبدالله با هیچ در ایران نباشد یا در طهران نمائند ... »! اما انگلیسها نه تنها اصرار در مراجعت او بایران کرده و موافقت ایران را جلب کردند، بلکه در برقراری مقرری نیز با وساطت یکی از « انگلیس مآبها » موفق شدند، « سید عبدالله شوشتری را ظاهراً میرزا عباس حاضر کرده با همه شرارت باید به او وظیفه حکماً داد... »<sup>۲</sup> سید عبدالله، بعد از خاتمه جنگ مثل سایر تحت الحما یگان بایران آمد و خود و خانواده اش سالها در ایران اقامت کردند و باداشتن تابعیت ایران و گرفتن حقوق و مقرری از دستگاههای دولتی ایران، بخدمت دولت بیه انگلستان ادامه دادند.

آخرین سندی که نشان دهنده حمایت علنی انگلیسها

آخرین

از بازماندگان خاندان شوشتری است، نامه ۲۹ نوامبر

سند دخالت

۱۹۲۰ م. (ربیع الاخر ۱۳۳۸ هـ) میباشد. در این نامه سفارت

انگلیس از دولت ایران میخواهد تا حسین جزایری (عون الملك) دوم را بسمت کمیسر دولت در بانک شاهنشاهی منصوب کند. بطوریکه میدانیم، دولت ایران برای کنترل کارهای بانک، یکی از کارکنان مورد اعتماد خود را بنام « کمیسر » مأمور خدمت میکرد. با وجودیکه در سال ۱۹۲۰ دولت ایران مقتدر الملك را بعنوان کمیسر مأمور بانک کرده بود، با اینحال سفارت انگلیس تقاضای تعویض او را میکند، زیرا مقتدر الملك برای جلوگیری از سوء استفاده ها و نقل و انتقالات ارزی که همگی بضرر ایران و بسود انگلیسها بود، موافقت نمیکرد. مخالفت کمیسر ایران با سوء استفاده انگلیسها موجب عصبانیت سفارت انگلیس شد و بهمین جهت برای انتصاب کسیکه مورد اعتماد و حافظ اسرار آنها

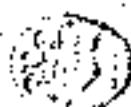
باشد عون « الملك جزایری » را بدولت ایران پیشنهاد کردند . اینك نامه سفارت انگلیس :

سفارت انگلیس ۲۹ - نوامبر ۱۹۲۰

دوست عزیزم :

خواهشمندم حضور حضرت اشرف آقای رئیس الوزرا بعرض رسانید که تغییری در کمیسری بانك شاهنشاهی لزوم پیدا کرده . مقتدر الملك (مجدد السلطنه) کمیسر حالیه بانك بهیچوجه آنطوریکه شاید و باید بخدمت و مأموریت خود رسیدگی ننماید و بواسطه معارین بکارها رسیدگی ننماید . اگر عون الملك را دولت تعیین نماید بانك شاهنشاهی ایشانرا برای کمیسری باکمال میل قبول خواهد کرد و آقای نورمان هم از این موضوع خیلی خوشوقت خواهد شد ، زیرا که ایشان در امور بانك سابقه و اطلاعات

Departement des Finances  
29 novembre  
1920



Monsieur le Ministre,  
Je vous prie de vouloir bien se faire un rapport sur les propositions de l'administration de l'Etat en vue de la réorganisation du service des Finances gouvernementales de la République d'Iran.

Je vous prie de vouloir bien se faire un rapport sur les propositions de l'administration de l'Etat en vue de la réorganisation du service des Finances gouvernementales de la République d'Iran.

(13)

Monsieur le Ministre, je vous prie de vouloir bien se faire un rapport sur les propositions de l'administration de l'Etat en vue de la réorganisation du service des Finances gouvernementales de la République d'Iran.

کافی دارند و البته اطلاعات او در این خدمت برای دولت ایران خیلی مفید خواهد بود .  
دوست عزیز خواهشمندم احساسات صمیمانه‌ام را قبول فرمائید . هایک .

این نامه در سال های اخیر و در گرما گرم مبارزات همه جانبه با انگلیسها از طرف یکی از نخست وزیران منتشر شد . در آن ایام نخست وزیر مذکور اسناد دخالت انگلستان در سالهای قبل از کودتای ۱۲۹۹ در امور داخلی ایران را منتشر کرده و با نشان دادن عکس «اسناد دخالت» مظلومیت ایران را بیجهانیان ثابت میکرد . در بین اسناد مذکور ، سندی که فوقاً ذکر شد نیز وجود داشت و جالب اینست که این سند متعلق به پدر یکی از وزراء کابینه همان نخست وزیر بود که در وطنپرستی و پاکدانی‌اش هیچگونه شك و شبهه‌ای وجود نداشت و این وزیر با اتفاق یکی دیگر از خاندان شوشتری که تاکنون نیز استاد دانشگاه است در جبهه‌ای که علیه انگلیسها بوجود آمده بود ، مبارزه می کردند .